

سلسله مراتب هستی در مکتب ابن عربی بر اساس دیدگاه صدرالدین قونوی / ۱۴۳

قونوی، صدرالدین محمد ابن اسحاق، رساله نصوص، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش.

_____، فکوک، چاپ خواجهی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۱ش.

_____، مفتاح الغیب، چاپ شده در حاشیه مصباح الانس، تهران: ۱۳۶۲ش.

_____، نفحات الهیه، تصحیح محمد خواجهی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۵ش.

قیصری، داوود بن محمود، رسائل، رساله اساس الوحدانیة، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: ۱۳۵۷ش.

_____، شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، تصحیح مجید هادی زاده، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۱ش.

_____، شرح فصوص الحکم، تصحیح مجید هادی زاده، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱، ۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۵۷ و ۱۰۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۶، ۷ و ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ق.

_____، شواهد الربوبیه، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰ش.

_____، مفتاح الغیب، تصحیح محمد خواجهی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.

یشت‌ها

الیاس عارف‌زاده*

اشاره

یشت‌ها سرودهایی هستند که در آنها ستایش ایزدان قدیم ایرانی مطرح شده است. یشت‌ها از نظر قدمت، سبک و مطالب یکسان نیستند؛ همچنین نام برخی از آنها با مضمونشان مطابقت ندارد. هر یشت به بخش‌هایی به نام «کرده» تقسیم می‌شود؛ بیت اول و عموماً بیت آخر هر کرده با توصیف ایزد و عبارتی مبتنی بر پرستش او آغاز می‌شود، به صورتی که اوصاف اصلی ایزد مورد پرستش در آن نمایان است. در یشت‌ها داستان‌های اسطوره‌ای بیشتر به صورت اشاره‌اند، اگرچه در روایت‌های زند و پازند آنها کامل‌تر و مفصل‌تر مطرح شده‌اند. رخدادهایی که در یشت‌ها بیان می‌شود به دو گونه‌اند: در برخی ایزدان نقش اساسی دارند؛ مانند جدال تیشتر با اُپوش (بازدارنده آب) در تیشتر یشت. در برخی دیگر نقش اساسی بر عهده اشخاصی غیر از خدایان است. همچنین در بیشتر آنها رخدادهایی بیان می‌شود که در اثر امتزاج عقاید مزدیسنايي با اعتقادات قدیم ایرانی است.

سخن آخر اینکه این نوشتار بر اساس دیدگاه گسست در سنت کلامی زرتشتی مرقوم گردیده است.

مقدمه

این کلمه در اوستا به صورت یشتی (yašti) و در پهلوی به صورت یشت (yašt) آمده

* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب.

است. ریشه کلمه یشت و یسنا (یسن) «یز» (yaz) است که در پهلوی به معنی ستودن و عبادت کردن و فدیہ آوردن است و در اوستا به این معنا زیاد به کار رفته است؛ مانند فقره ۵۶ از رام یشت.^۱ کلمات هم خانواده یشت مانند «یستر» به معنی نمازگزار و پرستنده و ستایش کننده نیز در اوستا به کار رفته اند. این کلمه را می توان در یسنای ۱۲ فقره ۱۵ و یسنای ۱۴ فقره ۱ و همچنین اردیبهشت یشت فقره ۱ با همین معنا ملاحظه نمود.^۲

گرچه کلمه های یشت و یسن (یسنا) دارای یک ریشه اند، اما در تعاریف دینی مزدیسنا با هم فرق دارند. طبق یک تعریف یسنا مراسم نیایش و پرستشی است که با نذر و فدیہ همراه است؛ در صورتی که یشت مراسم نیایش و ستایش خداوند و مظاهر طبیعی و عناصر است.^۳ و طبق تعریفی دیگر یسنا یعنی ستایش و نیایش به طور عموم؛ در حالی که یشت به معنی ستایش پروردگار و نیایش امشاسپندان و ایزدان است.^۴

هر یک از یشت های بزرگ دارای چندین فصل است که موسوم به «کرده» اند. این لفظ از کلمه اوستایی «کرت» (kéréta) گرفته شده و به معنای کارد و خنجر است. در نتیجه «کرده» یعنی یک قطعه بریده؛ بنابراین می توان گفت که این معنا معادل cut انگلیسی و همچنین معادل «فصل» عربی است که هر دو به معنی بریدن اند.^۵

شمار یشت ها

تعداد یشت ها در اوستای کنونی بیست و یک یشت است؛ اما از آنجا که این یشت ها سروده هایی برای ایزدانی هستند که مراقب و نگهبان تک تک روزهای ماه اند، به احتمال قوی تعداد یشت ها سی سرود بوده که در اثر صدمات مختلف فقط بیست و یک سرود باقی مانده است. این امر را می توان با این استدلال تقویت کرد که در تقویم و گاه شماری ایران،^۶ هر ماه سی روز داشته و هر روز به نام یک امشاسپند یا ایزد

۱. ابراهیم پورداود، یشت ها، ص ۱.

۲. همان ص ۲.

۳. هاشم رضی، اوستا، ص ۲۲۲.

۴. ابراهیم پورداود، یشت ها، ص ۲/۱.

۵. ابراهیم پورداود، یشت ها، ص ۱-۲.

۶. گاه شماری ایران باستان شیوه ای است برای سنجش زمان که گفته می شود روحانیان زرتشتی در اواخر سده ششم و یا اوایل سده پنجم پیش از میلاد از گاه شماری مصر باستان اقتباس کرده اند. (هاشم رضی، اوستا، ص ۲۲۳)

نام‌گذاری شده بوده است.^۱

ایرانیان باستان هر روز را به نام یک ایزد یا امشاسپند نامیده بودند؛ زیرا برای هر روز آداب و اعمال خاصی را در نظر می‌گرفتند. این نام‌گذاری هم مجموعه ایزدان زرتشتی را تثبیت می‌کرده و هم سبب می‌شده است که نام آنها پیوسته بر زبان مردم جاری باشد. زرتشتیان معتقدند که ذکر نام هر ایزد موجب می‌شود انسان صفت و خصوصیت آن ایزد را در خود تقویت کند.^۲

نام این سی روز در کتاب *آثار الباقیه* چنین آمده است: «هرمز، بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفندارمذ، خرداد، مرداد، دی بآذر، آذر، آبان، خور، ماه، تیر، گوش، دی بمهر، مهر، سروش، رشن، فروردین، بهرام، رام، باذ، دی بدین، دین، ارد، اشتاد، آسمان، زامیاد، مارسفند و انیران».^۳

امروزه فقط بیست و یک یشت به نام‌های ذیل باقی مانده است. (یشت‌ها عموماً با عدد نام‌گذاری شده‌اند و ظاهراً این شیوه، شیوه مستشرقین زرتشت‌پژوه بوده است):^۴

- | | |
|---|--------------------------------|
| ۱. هرمزدیشت (اهورمزد) | ۲. هفتن یشت (امس سپنت) |
| ۳. اردیبهشت یشت (اس و هیی یشت) | ۴. خرداد یشت (هائورتات) |
| ۵. آبان یشت (اردویسور اناهیت) | ۶. خورشید یشت (هورخشیت) |
| ۷. ماه یشت (هورخسئت) | ۸. تیر یشت (نیستریه) |
| ۹. درواسپ یشت (درواسپا) | ۱۰. مهر یشت (میثر) |
| ۱۱. سروش یشت (سرنوش) | ۱۲. رشن یشت (رشنو) |
| ۱۳. فروردین یشت (فروشی) | ۱۴. بهرام یشت (ورثر غن) |
| ۱۵. رام یشت (ویو) | ۱۶. دین یشت (چیستا) |
| ۱۷. ارد یشت (اسی ونگوهی) | ۱۸. اشتاد یشت (ائیرنیم خوارنو) |
| ۱۹. زامیاد یشت یا کیان یشت (کوئتم خوارنو) | ۲۰. هوم یشت (هئوم) |
| ۲۱. ونند یشت (وننت) | |

۱. صنعتی‌زاده، چهار مقاله درباره گاهشماری در ایران باستان، ص ۱۶.

۲. مری بویس، *زردشتیان*، ص ۱۰۱.

۳. ابوریحان بیرونی، *آثار الباقیه*، ص ۶۹.

۴. برای اطلاع بیشتر رک: پورداد، *خرده اوستا*، ص ۳-۵.

با توجه به نام‌گذاری فوق، می‌توان گفت که در یشت‌ها ترتیب تقویمی رعایت نشده است؛ اما در دو سی‌روزه کوچک و بزرگ ترتیب روزها مطابق با تقویم کنونی مراعات شده و در آثار الباقیه نیز به همین ترتیب است.

درباره دو یشت اول و دوم گفته شده است که «یشت اول که به اسم اهورمزده موسوم است، و یشت دوم که بافتخار همه امشاسپندان سروده شده، قطعات بعدی هستند که با تکلف و خشکی از قطعات مختلفی که از مواضع گوناگون گرفته‌اند، ترتیب یافته است و مولود عقاید کلامی سخیف و بی‌اهمیتی است که برای تکمیل سلسله یشت‌ها، هنگامی که می‌خواستند قطعات آن را با ایام ماه‌های تقویم زرتشتی جور کنند، به وجود آمده است»^۱.

مطالب و مضامین یشت‌ها

یشت‌ها را از لحاظ مضمون و مطالب به دو قسمت کلی تقسیم می‌کنند: ۱. یشت‌های بزرگ ۲. یشت‌های کوچک (متأخر). قبل از اینکه در مورد هر بخش مطالبی عرضه شود به چند نکته که در تمام یشت‌ها مشترک است اشاره می‌نماییم:

نخست اینکه نام برخی از یشت‌ها با مضمون آنها مطابقت ندارد؛ مثلاً در اشتاد یشت که به نام ایزد راستی و درستی است، یادی از این ایزد نشده است و مربوط به «فر ایرانی» است؛ رام یشت به نام ایزد رامش و صلح است، اما مطالب آن مربوط به ایزد «وایو» که ایزد باد است، می‌باشد؛ دین یشت به معنی اندیشیدن و شناختن است، اما در متن آن از چیستا که ایزد علم و دانش است، صحبت می‌شود؛ همچنین زامیاد یشت مربوط به ایزد سرپرست و نگهبان زمین است، اما فقط نه فصل آن به زمین پرداخته و از فصل ۱۰ تا به انتها به فرکیانی مربوط است. شاید علت این باشد که میان این ایزدان ارتباطی وجود دارد و آنها با هم در امور زمین و ماورای آن همکاری می‌کنند.^۲

ستایش و پرستش ایزد مربوط به هر یشت در آغاز و انتهای آن، تکرار کلمات یا یک عبارت واحد در آغاز و پایان ابیات - که برای اهمیت دادن به آن مطلب و رسوخ

۱. کریستن سن، مزدپرستی در ایران قدیم، صص ۱۴-۱۵.

۲. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، صص ۲-۳.

در ذهن شنونده است - و همچنین قرینه‌سازی در نقل روایت‌های اساطیری و حماسی، از دیگر مشترکات یشت‌هایند.^۱

۱. یشت‌های بزرگ

این یشت‌ها به اذعان بیشتر محققان و نویسندگان، دارای مطالب و مضامین مستقلی هستند که از جای دیگری گرفته نشده است. در این یشت‌ها، ستایش و پرستش و کمک خواستن از ایزدانی که در هر یک از یشت‌ها به روشنی مشهود است، مطرح شده است. این ستایش با ذکر اسطوره‌ها و رویدادهای مختلفی همراه می‌شود که آن ایزد در آنها نقش اساسی دارد؛ و این ایزد به هنگام لازم پس از انجام مناسک مربوطه، از شخص طلب‌کننده حفاظت و فریادرسی می‌کند.

از شیوه نگارش و سبک مخصوص سرودهای این یشت‌ها برمی‌آید که در هر کدام فکر و اندیشه مخصوصی غلبه دارد؛ مثلاً در آبان یشت و تشر یشت جنبه حوادث طبیعی و در مهر یشت و فروردین یشت جنبه اخلاقی غلبه دارد؛ همچنین در زامیادیش جلال و شکوه سلطنت ایران و رقابت تورانیان با ایرانیان مشهودتر است.^۲

مطالب مندرج در این یشت‌ها رزمی، پهلوانی، قهرمانی، پرتحرک و جنگ‌ستیز است و از نظر تاریخی، از دو سلسله فرمانروایان به نام‌های «پیشدادیان» و «کیانیان» یاد می‌کنند؛ در آغاز هر یک از این یشت‌ها، ملاحظه می‌شود که شاهی از این دو سلسله و یا وابستگان آنان، برای کسب عنایت و توجه ایزد مورد نظر خود، مراسم قربانی و ستایش برپا می‌کند و از آن ایزد، کامیابی را در مسئله مورد نظر درخواست می‌نماید.^۳

به طور کلی مندرجات این یشت‌ها از دو بخش تشکیل می‌شود: الف: تعریف و توصیف، ب: حکایات و داستان‌ها. توصیفات بیشتر مربوط به ایزد مخصوص به آن یشت هستند (به جز در موارد معدود مثل دین یشت) و به تفصیل و با تکرار زیاد مطرح شده‌اند. اما بخش دوم که داستان‌ها و حکایت‌هاست بیشتر به صورتی موجز و مختصر بیان شده است (البته گاهی از شاهنامه فردوسی مفصل‌تر است، مانند یشت

۱. احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ۴۶-۴۵.

۲. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ص ۹.

۳. هاشم رضی، اوستا، ۲۳۲.

سیزدهم). علت این اختصار شاید این باشد که «داستان‌های ملی ایران در عهد کهن هم معروف خاص و عام بوده و شاید هم مدون بوده که به یک اشاره، مردم پی به اصل واقعه می‌برده‌اند»^۱.

برخی معتقدند که یشت‌های بزرگ (کهن) نشان‌دهنده اشتراک و همسانی آموزه‌های هندیان و ایرانیان است و در این باره بیان می‌دارند که «یشت‌های قدیم قرابت عقاید مشترک هند و ایرانیان را، که در اوستا و وداها آمده، ثابت می‌نماید. این سرودها، چشمه جوشان و توفنده‌ای برای مطالعه زندگی آریائیان کهن و مردم پیش از زرتشت و شناخت سلوک دینی آن است»^۲.

مطالب موجود در یشت‌های بزرگ ما را با اندیشه‌های نیاکان دور خود آشنا می‌سازد. در متن این یشت‌ها پیروی آنان از راستی، احترام به باورها و اعتقادات دیگران، اعتقاد به زندگی صلح‌آمیز با دیگران، آرزو و دعا برای همه مردم، ستایش و گرامی داشت همه مظاهر طبیعت بر روی زمین و در آسمان، احترام به کار و کوشش، آرزو برای خرمی و بالندگی میهن، دلیری و جوانمردی، دوری از ضعف و عجز و گریه و فقر، و بی‌اعتنایی به دنیا را می‌توان مشاهده کرد.

در پایان یادآور می‌شویم که گرچه مضامین یشت‌های بزرگ و برخی از یشت‌های کوچک مثل هوم یشت از نظر زمانی، متعلق به روزگار پیش از زرتشت‌اند؛ اما نگرارش آنها متعلق به عصرهای پس از زرتشت بوده و هنگام نگرارش و بازنویسی دگر باره، مضامین و باورهای جدیدتر به متن کهن آنها اضافه شده است؛ به همین دلیل همه یشت‌ها، بدون استثنا، دارای بندهای جدید هستند؛ اما بیشتر مضامین و مطالب یشت‌های بزرگ مربوط به آموزه‌های پیش از زرتشت است.

۲. یشت‌های کوچک (متأخر)

این یشت‌ها عمدتاً مشکلات ادبی و سبکی دارند و مضامین آنها تکراری و فاقد ظرافت

۱. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ج ۱، ص ۹.

درباره ترجمه و دیدگاه مرحوم پورداود، درباره عقاید زرتشت و موحد بودن پیامبر مزدپرستان و نبود خدایان متعدد در دیانت مزدیسنا، انتقاد شده است. برای اطلاع بیشتر رک: موسی جوان، تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۳۹۴ به بعد.

۲. هاشم رضی، اوستا، ص ۲۳۳.

موجود در یشت‌های بزرگ است. و در کل باید گفت که «شیوه نگارش آنها نارسا، آشفته و متأخر است».^۱ برخی نیز شیوه نگارش آنها را تصنعی و ساختگی دانسته‌اند.^۲

تفسیر پهلوی یشت‌ها

یکی از مشکلات بررسی و مطالعه درباره تفسیر و ترجمه‌های پهلوی از یشت‌ها آن است که «تفسیر پهلوی یشت‌ها مثل قسمت عمده خود یشت‌ها از دست رفته است»؛^۳ حتی می‌توان گفت که ترجمه نسبت به اصل صدمه بیشتری دیده است و فقط تعداد اندکی از آنها، آن هم در مورد یشت‌های کوچک، موجود است.

یکی از تفاسیر و ترجمه‌های پهلوی موجود، کتاب *زند بهمن یشت یا زند بهمن یسن* است. نویسنده این کتاب ناشناس است. در این کتاب اورمزد رویدادهای آینده ایران در پایان عمر جهان را برای زرتشت پیشگویی می‌کند و می‌گوید که چگونه ایران گرفتار پنجه قهر و غلبه دشمنان خواهد شد و چه صدمه‌ها به دین مزدیسنا خواهد رسید و بعد چگونه سوشیانس ظهور کرده، ایران روی نجات خواهد دید و مزدیسنا قوت خواهد گرفت.^۴

از *زند بهمن یشت* سه روایت در دست است: ۱. متن پهلوی، ۲. متن پازند و ۳. متن فارسی زرتشتی.^۵

بخش‌های همسان با یشت‌ها

از آنجا که مطالب همسان با یشت‌ها در قسمت‌های مختلف اوستا پراکنده‌اند، برخی از محققان اوستا به پندها یا فصل‌هایی از اوستا که از نظر مضامین، آموزه یا سبک نگارش و شیوه سروده آنها، با یشت‌ها همسان‌اند لقب یشت داده‌اند.^۶

۱. ابوالقاسم، اسماعیل پور، *سرودهای روشنائی*، ص ۵۹.

۲. جلیل دوستخواه، *اوستا*، ص ۳۵.

۳. ابراهیم پورداود، *یشت‌ها*، ج ۱، ص ۱۰.

۴. محمدتقی راشد محصل، *زند بهمن یسن*، ص ۴ به بعد.

۵. همان ص ۹ و ۱۰.

۶. برای اطلاع بیشتر رک: پورداود، *یشت‌ها*، ص ۱۱ به بعد؛ همچنین کریستین سن، *مزدپرستی در ایران قدیم*، ص ۷۷ به بعد.

خلاصه یشت‌ها

(۱) هرمزد یشت (Hôrmezd Yašt)

این یشت ۳۳ بند دارد و از دیگر یشت‌ها متأخرتر و از لحاظ سبک نیز با آنها متفاوت است. در آن نام‌های اهوره‌مزدا که مبین خصوصیات او هستند ذکر شده است.

این یشت را از لحاظ محتوا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

الف) اسما و صفات اهورامزدا؛

ب) اثر و خاصیت این اسما؛

ج) دعا و نماز.

در بندهای ۶-۱ از نام‌های اهورامزدا صحبت می‌شود. در بندهای ۷ و ۸ اهورا بیست اسم خود را برای زرتشت برمی‌شمرد؛ او دوازدهمین نام خود را اهورا و بیستمین نام را مزدا می‌گوید. در بندهای ۹-۱۱، اثر و خاصیت اسامی فوق بیان می‌شود. بندهای ۱۲ تا ۱۵، بیان نام‌ها و صفات اهورامزدا است. بندهای ۱۶-۱۹، در تأثیر و قوت نام‌های خداست.

در بند ۲۰، درخواست و پرسش از اهورامزدا است.^۱

در بند ۲۱، فرستادن درود بر فرّ کیانی و آریاویچ و بند ۲۲، دعا و ستایش است. بند

۲۳، نماز معروف یتا‌هووئیریو را بیان می‌کند.^۲

در بندهای ۲۴-۳۲، اگرچه از نام‌ها و صفات اهورا مطلبی نیست، اما از سفارش به زرتشت برای محافظت از پیروان دین در برابر دشمنان، توصیف سپندارمذ و مطالب دیگر صحبت می‌شود و دعای معروف اشم و هو... بند پایانی این یشت است.

۱. این فقره تکرار بند ۱۶ از یسنای ۴۴ است و ظاهراً شخص دیگری غیر از زرتشت آن را سروده است.

(آذرگشسب، آیین برگزاری جشن‌های ایران باستان، ص ۲۱۶)

۲. البته در بند ۲۱ از اتیاهو و اشم‌اهو یاد شده است.

(۲) هفتن یشت کوچک^۱ یا هفت امشاسپند یشت (Haft Ameshâspend Yašt)

دارای پانزده بند و در ستایش امشاسپندان است. «مقصود از هفتن همان هفت امشاسپندان است. امشاسپند لقبی است برای هر یک از بزرگ‌ترین فرشتگان مزدیسنا، و امشاسپندان جمع آن است. امشاسپند در اوستا *امشَ سپنتَ* (améša-spénta) آمده است. این کلمه از «آ» که از ادوات نفی است، «مِش» که به معنی مرگ است و «سپنت» که به معنی سود، فائده، مقدس و درمان‌بخش است، تشکیل شده و معنی مجموع کلمه امشاسپند، بی‌مرگ مقدس یا مقدس فناپذیر و یا مقدس جاودانی است.^۲

تعداد امشاسپندان هفت است: سپنت‌مینو، بهمن (وهمناه)،^۳ اردی‌بهشت (اشاوهیشت)،^۴ شهریور (خستروئیریه)، سفندارمذ (سپنت آرمئیتی)،^۵ خرداد (هروتات) و امرداد (امرتات).

محتوای این یشت به طور خلاصه چنین است:

«از فقره یک تا فقره شش از هفت امشاسپند و همکاران و یارانشان و گروهی از ایزدان و فرشتگان یاد شده است. از فقره شش تا انجام دوباره از همان فرشتگان، مفصل‌تر نام برده و به هر یک درود فرستاده می‌شود. در انجام باید افزود که معمولاً هفتن یشت کوچک و بزرگ را در وقت عبادت با هم می‌خوانند. در صورتی که خواسته باشند به هفتن یشت کوچک اکتفا کنند فقرات ۱۱ تا ۱۴ آن را هفت بار تکرار می‌کنند».^۶

۱. در میان زرتشتیان معمولاً دو هفتن یشت معروف است: یکی هفتن یشت کوچک و دیگری هفتن یشت بزرگ. در واقع هفتن یشت کوچک مخصوص به هفت امشاسپندان و جزو یشت‌هاست. اما هفتن یشت بزرگ متعلق به یسناس و فقط به مناسبت آنکه مرکب از هفت هات (فصل) است آن را نیز متعلق به هفت امشاسپندان دانستند (برای اطلاع بیشتر رک: مهشید میرفخرایی، بررسی هفت‌ها، ص ۲۳۶ و ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۲. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ص ۶۹-۷۰.

۳. در اوستا «وهمنه véhō-maha»، در پهلوی «وهومن» و در فارسی «وهمن» یا «بهمن» گویند. (ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ص ۸۸)

۴. در اوستا «اشاوهیشت»، در پهلوی «اشاوهیشت» یا «ارت وهیشت» و در فارسی «اردی‌بهشت» گوئیم. (همان، ص ۹۱)

۵. در اوستا «سپنت آرمئیتی» و در پهلوی «سپندارمت». (همان، ۹۴)

۶. همان، ص ۹۷.

(۳) اردیبهشت یشت (Ardabasht Yašt)

دارای نوزده بند در ستایش دومین امشاسپند، اشاوهِشت، است که همان اردیبهشت، یکی از بزرگ‌ترین امشاسپندان می‌باشد. این یشت چنان‌که از زبان و طرز بیان آن برمی‌آید، از یشت‌های متأخر است.

این یشت به دو جزء تقسیم می‌شود:

بندهای ۱ تا ۴ در ستایش و توصیف اشاوهِشت (اشه^۱ و هیشته ašawahišta) است و به دنبال نماز معروف «اشم و هو» که نماز «اشه و هشته» هم نامیده می‌شود، می‌آید.^۲ بقیه یشت از بند ۵ تا ۱۷ نماز و ستایش دعای «اَئیریامن ایشیا» و خطاب به «اریامن»، ایزد شفابخشی است. همچنین در بند ۱۸ مراسم ستایش اردیبهشت بیان می‌شود و بند پایانی دعای «یتاهو» است. اردیبهشت یشت در آیین‌هایی که برای شفای بیماران برپا می‌گردد و همچنین برای دفع کلیه آفات و مصایب و شر اهریمنی خوانده می‌شود. در مورد اهمیت ایزد شفابخشی و تعامل اهورامزدا با او در کتاب *وندیداد*، فرگردهای زیادی وجود دارد. برای نمونه در فرگرد ۲۲ آمده است: «هورامزدا به یاری ائیریامن ایشیه ۹۹۹۹۹ بیماری و پلیدی که اهریمن به وجود آورده را شفا می‌بخشد».^۳

(۴) خرداد یشت (هئوروتات یا اورداد Awerdād Yašt)

دارای یازده بند و در ستایش پنجمین امشاسپند است. در میان یشت‌ها خرداد یشت دچار تحریف بسیار شده و کلمات آن دگرگون شده است؛ بنابراین در بسیاری از نسخ، این یشت وجود ندارد و نسخه‌های موجود نیز از جهت املای برخی کلمات با یکدیگر اختلاف و تفاوت دارند. همچنین تفسیر پهلوی آن هم - که ممکن بود تا اندازه‌ای راه‌گشای فهم آن باشد - از میان رفته است.^۴

۱. هندوایرانیان به یک قانون طبیعی اعتقاد داشتند که بر حرکت منظم خورشید و گردش فصل‌ها و دوام هستی بر یک نهج بسامان نظارت و آن را تضمین می‌کرد. (لذا در ترجمه این مفهوم در مورد جهان مادی، لفظ نظم را به کار می‌برند و در ارتباط با جهان اخلاقی، لفظ راستی یا درستی را). این قانون را هندوان با نام «رتّه» و قوم اوستایی با واژه متناظر آن یعنی «أشه» می‌شناختند. (برای اطلاع بیشتر رک: مری‌بویس، *زردشتیان*، ص ۳۰ به بعد).

۲. برای اطلاع بیشتر رک: مری‌بویس، *زردشتیان*، ص ۶۳.

۳. هاشم رضی، *وندیداد*، ص ۱۸۷۳.

۴. ابراهیم پورداود، *یشت‌ها*، ص ۱۵۱.

اهورامزدا امشاسپند خرداد را برای امداد، رستگاری، رامش، سعادت، نعمت و برکت مردمان پاک‌دین آفرید؛ و کسی که به امشاسپندان، و به‌ویژه خرداد، پناه برَد و نامش را یاد کند، بیماری‌ها و آلودگی‌ها از او دور می‌گردد؛ و ستاینده خرداد همچون ستایش‌کننده بهمن و دیگر امشاسپندان است.

یکی از نکات قابل توجه این یشت، عادت و رسمی است که در بند چهارم^۱ آن مطرح شده است. به این بیان که این یشت، قابل توجه است. امروزه هر گاه کسی دچار صرع و غش شود، پندار عامه بر آن است که جن یا پری وجود او را تسخیر کرده است؛ به همین جهت گرداگردش دایره‌ای با کارد یا چاقو یا هر چیز برنده می‌کشند و ادعیه‌ای می‌خوانند تا جن از کالبد جن‌زده بیرون رفته و شفا یافته و حالت عادی خود را بازیابد.^۲

(۵) آبان یشت (اردوی سور Ardui Sûr Yašt)

دارای سی کرده و ۱۳۳ بند است و از جهت تفصیل، سومین یشت (پس از فروردین یشت و مهر یشت) به شمار می‌رود. آبان (= آب‌ها) نام متأخر این سرود است. این یشت به اردوی سورا اناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها و نعمت و برکت و آبادانی - که در اصل رودخانه‌ای بوده و بعدها جنبه الوهیت یافته است - اختصاص دارد. بندهای ۱ تا ۱۵ در توصیف و ثنای این ایزدبانوست. در بندهای ۱۷ تا ۱۹ آمده است که اهورامزدا او را ستایش کرده است. در بندهای ۲۱ تا ۸۳ از شاهان اساطیری و پهلوانانی که پیش از زرتشت این بانو را ستایش کرده و مشمول لطف او شده‌اند، سخن رفته است. از بند ۸۴ تا ۹۶، این فهرست با تعالیم این ایزد به زرتشت قطع می‌شود اما مجدداً از بند ۹۷ تا ۱۱۸ با گفته‌های خود زرتشت و سپس ویشناسپ و برادرش «زیریو یسیری»، ادامه می‌یابد. از بند ۱۱۹ تا ۱۳۲ در توصیف این ایزدبانو است. بند پایانی دعای «اشم‌وهو» است. در این یشت، همانند یشت‌های دیگر، اعتقادات پیش از زرتشت با عقاید زرتشتی درآمیخته است. در بندهای ۳ تا ۵ و ۹۶ و ۱۳۲ مشخصات پیش‌زرتشتی این ایزدبانو و

۱. بند ششم هم در این مورد است.

۲. هاشم رضی، *اوستا*، ص ۲۵۶.

نیروی حیات بخشی او دیده می‌شود. در بندهای دیگر، خصوصیت زرتشتی شده‌ی وی آشکار است، در این بندها اهوره‌مزدا به او حیات بخشیده است تا در ستیز آفریدگان نیک با بدی، یاور آنان باشد (مانند بندهای ۱، ۶، ۷، ۹۴، ۹۵ و ۱۰۴ تا ۱۱۸). این بندها همه قدیمی‌اند و احتمالاً به دوره‌های پیش از هخامنشیان تعلق دارند.

(۶) خورشید یشت (Khurshâd Yašt)

دارای هفت بند و در ستایش خورشید است که «خیر یشت» نیز نامیده می‌شود. به مناسبت ارتباط نزدیک خورشید با مهر، بند ۵ این یشت به ستایش این ایزد اختصاص دارد. خورشید در اوستا هور^۱ خشه^۲، و در پهلوی خورش^۳ نامیده می‌شود؛ در گات‌ها هور بدون خشه^۴ آمده است و در سایر قسمت‌های اوستا نیز مکرراً دیده می‌شود. در بخشی از اوستا سرودی با عنوان «خورشید نیایش» وجود دارد که در توصیف خورشید است و به صورت نمازی مختصر در صبح، ظهر و عصر خوانده می‌شود؛ بخشی از این سرود مربوط به خورشید است که از خورشید یشت برداشته شده و بقیه^۵ مطالب آن در توصیف اهورامزدا و امشاسپندان است.^۶

(۷) ماه یشت (Mâh Yašt)

دارای هفت بند در ستایش ماه است علاوه بر این یشت که مخصوص به ماه است، در خرده/وستا نیز یک ماه نیایش وجود دارد که در مدت سی روز ماه سه‌بار خوانده می‌شود.^۷ علت اینکه ماه نیز همانند خورشید ستوده و مورد تعظیم و تکریم است آن است که در شب تار در مقابل دیو ظلمت که جهان را در پرده پیچیده، دیدگان بشر را از دیدار محروم می‌دارد، ماه یگانه مشعل ایزدی است که پرده ظلمت را دریده، سر عفریت سیاه را فاش می‌کند.^۸

۱. کلمه خور فارسی همان هور اوستایی است.

۲. کلمه خورش^۳ دو جزء دارد: جزء اول همان هور اوستایی است و جزء دوم یعنی ش^۴ت یا ش^۵ت – که صفت و به معنی درخشان و روشن است – در پهلوی باقی است و در اوستا نیز به تنهایی به معنی خورشید آمده است.

۳. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ص ۳۰۴.

۴. هاشم رضی، اوستا، ص ۲۶۴.

۵. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ص ۳۱۸.

۶. همان، ص ۳۱۶.

ماه و خورشید و ستارگان غالباً در اوستا با هم ذکر شده‌اند است؛ و همچنین ماه تشکیل‌دهندهٔ تخمه و نژاد ستوران نامیده شده است.^۱

(۸) تشر یشت (Tištar Yašt)

دارای شانزده کرده و ۶۲ بند است. تشر را در اوستا تیشتریه، در پهلوی تیشتر و در فارسی تشر گویند؛^۲ بند ۱ تا ۱۲ در وصف ستاره تشر، ایزد باران، است که به احتمال قوی همان شعرای یمانی است^۳ و ظهور آن نویدبخش فرود آمدن باران است.^۴ در بند ۵ آمده است که همه چشم به راه او هستند تا به سوی دریای اساطیری فراخکرد بتازد. در بند ۸ به جدال او با پریانی که به شکل شهاب‌های ثاقب ظاهر می‌شوند پرداخته است و در بند ۱۲ ستارگانی که همکار و یاور تیشتر هستند را نام برده است. بندهای ۱۳ تا ۳۴ دربارهٔ جدال تیشتر با اپوش، دیو خشکسالی، و پیروزی این ایزد بر او و نتایج حاصل از آن است.

از نکات در خور توجه در این یشت اشاره به تیراندازی آرش (بند ۶ و ۷ و ۳۷ و ۳۸) است و این قدیمی‌ترین منبعی است که در آن، نام این قهرمان آمده است. موضوع دیگری که در تشر یشت قابل توجه است، مسئلهٔ عید تیرگان است. در بندهای ۶ و ۳۷ چنین آمده است: «تشر ستاره رایومند فرهمند را می‌ستایم که تند به سوی دریای فراخکرت تازد مانند آن تیر در هوا پَران که آرش تیرانداز، بهترین تیرانداز آریائی، از کوه ائیریوخشوت به سوی کوه خوانونت انداخت.»^۵ در مورد رابطهٔ ستاره تشر با تیر آرش کمانگیر تحقیقات زیادی صورت گرفته است.^۶

۱. همان، ص ۳۱۷.

۲. تیشترینی اسم گروهی از ستارگان است که در نزدیک تشرند و او را یاری و همراهی می‌کنند و در بند ۱۲ همین یشت از آنها نام برده شده است.

۳. این ستاره همان ستارهٔ سیریوس یونانی است که صورت فلکی شعرای یمانی، ستارهٔ کاروان‌کش در کلب اکبر است. (دوشن گیمن، *دین ایران باستان*، ص ۵۷)

۴. ابراهیم پورداود، *یشت‌ها*، ص ۳۱۹.

۵. برای اطلاع بیشتر رک: ابوریحان بیرونی، *آثار الباقیه*، صص ۳۳۴ و ۳۳۶.

۶. برای اطلاع بیشتر رک: ابراهیم پورداود، *یشت‌ها*، ص ۳۲۹ به بعد؛ هاشم رضی، *اوستا*، ص ۲۲۶ به بعد؛ و جوان، جوان، ۱۳۴۰، ص ۴۵۳ به بعد.

مبارزه فرشته باران در عالم بالا بر ضد دیو خشکی نمونه‌ای است از جنگ میان خوبی و بدی. پورداود می‌گوید: «این یشت یکی از یشتهای بسیار دلکش اوستاست و باید به معانی عالی و دقیق آن توجه داشت».^۱

(۹) درواسپ یا گوش یشت (Druvāsp Yašt)

دارای هفت کرده و ۳۳ بند است. در اوستا «گاوش» (gāuš) و در فارسی گوش نامیده شده است و این همان فرشته حافظ چارپایان است. کلمه درواسپ یا درواسپا مرکب از دو جزء «درو» و «اسپ» است: معنی جزء دوم واضح است و جزء اول (در اوستا درو و در فرس دوروو) نیز به معنی عافیت و صحت و تندرستی است؛ لذا درواسپ یعنی «دارنده اسب درست».^۲ بند ۱ و ۲ در توصیف این ایزدبانو، یعنی ایزد مسئول تندرستی اسبان، است. حال باید دید که چرا در این یشت و این دیانت گاو مورد توجه ویژه قرار دارد. این توجه به حدی است که اسم فرشته حافظ جانوران سودمند از کلمه گاو مشتق شده است. شاید این توجه به دلیل مفیدتر بودن گاو در میان سایر چارپایان است. هنوز پارسیان ذبح گاو و خوردن گوشت آن را بر خود ناروا می‌دانند.

در بند ۳ تا ۳۳ از شاهان و پهلوانان و شخصیت‌هایی یاد شده است که برای این ایزدبانو قربانی کرده، از او یاری و همچنین اسب‌های قوی پیکر و سالم درخواست می‌کنند؛ شخصیت‌هایی مانند هوشنگ، جمشید، فریدون، هوم (هم به ایزد هوم اشاره دارد و هم به صورت شخصیت یافته او در داستان کیخسرو و افراسیاب)، کیخسرو، زرتشت و کی‌گشتاسب.^۳

(۱۰) مهر یشت (Mihir Yašt)

دارای ۳۵ کرده و ۱۴۶ بند است که پس از فروردین یشت (۱۳) مفصل‌ترین یشت به حساب می‌آید. این یشت در توصیف مهر، ایزد پیمان، است. مهر در اوستا و در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی به صورت میثر Mithra و در سانسکریت به صورت

۱. ابراهیم پورداود، یشته‌ها، ص ۳۳۶.

۲. همان، ص ۳۷۴.

۳. گوشتی که به معنای آلت شنوایی است در اوستا «گوش» است؛ و «گوش» یا «گنو» به معنی گاو است.

میترا (Mitra) آمده است؛ در پهلوی به میترا (Mitra) تبدیل شده است و امروزه آن را مهر می‌گوییم و معانی مختلفی از آن اراده می‌کنیم از قبیل عهد، پیمان، محبت (دوستی) و خورشید.^۱ البته درباره معانی مهر و ریشه آن مطالب زیادی وجود دارد و علاوه بر معانی فوق برای آن معانی دیگری مانند در میان بودن، میانجیگری (شفاعت) و داور نیز نقل شده است.

مهر یکی از خدایان قدیمی است که نام او در وداها - که از قدیمی‌ترین کتاب‌های مذهبی دنیاست - به کرات برده شده است؛ همچنین برخی ریشه بسیاری از آموزه‌های مسیحی را از آیین مهرپرستی می‌دانند.^۲

اهمیت ایزد مهر در میان ایرانیان به حدی است که برای شادمانی او و شادمانی از او، عید مهرگان را تا به امروز گرامی می‌دارند؛ این عید «از روز شانزدهم مهر آغاز می‌گردد و آغاز آن را مهرگان عامه و پایان آن را مهرگان خاصه می‌گفتند».^۳ درباره مهر و آیین مهرپرستی کتاب‌ها و مطالب بسیار نگاشته شده است که در این موجز نمی‌توان بیش از این مطالبی بیان داشت.^۴

دو موضوع را می‌توان از این یشت استخراج نمود: اول راستی، دوم دلیری. این دو را می‌توان صفات ایرانیان قدیم دانست که دوستان و دشمنان به آن اعتراف داشته‌اند. ایزد مهر نیز حامی راستگویان و دشمن دروغگویان است.

برخی از آموزه‌ها و اعتقاداتی که در این یشت بیان شده است چنین است:
مهر حامی صفت راستی و درستی و وفای به پیمان، حتی با کفار، است.

هورامزدا ستایش مهر را بسان ستایش خود می‌داند. بند ۱

پیمان‌شکنی در ردیف گناهان کبیره است و پیمان‌شکن نابودکننده مملکت است. بند ۲

۱. همان، ص ۳۹۲.

۲. محمد مقدم، جستار درباره مهر و ناهید، ص ۶۸ به بعد.

۳. مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۴۹۹.

۴. برای اطلاع بیشتر رک: هاشم رضی، تاریخ آیین رازآمیز میتراپی، و سالومه رستم‌پور، مهرپرستی در ایران، هند و روم؛ و هاشم رضی، آیین مهر، همچنین:

David, Ulansey, *The Origins Of The Mithraic Mysteries*.

فرشته مهر حافظ عهد و پیمان میان مردم است؛ لذا دارای فروغ و روشنایی است. بند ۷ مهر دارای همکارانی است و با کمک آنها بر تمام سرزمین آریایی تسلط داشته و عدالت را بر پا می‌دارد. بند ۲۳

مهر سبب بارش باران و وفور نعمت است.

مهر همیشه با صفت «دارنده دشت‌های فراخ» بیان می‌شود.

طبق بندهای ۱۳ و ۹۵، مهر غیر از خورشید است؛ مهر فرشته فروغ و روشنایی است و پیش از خورشید وجود داشته است. اضافه بر این در قسمت‌های دیگر اوستا از جدا بودن این دو، سخن رفته است؛ برای مثال «در *وندیداد* فرگرد ۱۹ فقره ۲۸، از هویدا شدن مهر و بدر آمدن خورشید صحبت می‌شود.^۱ همچنین در *زند بهمن یسن* نیز آمده است که «مهر دارنده چراگاه فراخ به هوشیدر زردشتان بانگ کند که: ای هوشیدر، آراینده دین راست، به خورشید تیز اسب بانگ کن که: برو.....» (کرده ۹، فقره ۵) مهر فرشته راستی و درستی، روشنائی و جنگ است که وظیفه دارد از مومنان حفاظت کند؛ با دروغگویان و پیمان شکنان دشمنی بورزد؛ در روز جزا همراه با سروش و رشن به حسابرسی پردازد؛ و بر سر پل چنوت (چینوت) از مومنان دست‌گیری کند.

در پایان باید اضافه کرد که این یشت از لحاظ بیان برخی مناطق جغرافیایی اهمیت زیادی دارد.

(۱۱) سروش یشت (Sorūš Yašt (Hadhokht)

دارای پنج کرده و ۲۳ بند در توصیف و ستایش سروش، فرشته اطاعت و فرمانبرداری، است. «سروش در اوستا *سَرَاوَش* (sarāvōš) آمده^۲ و معنی آن اطاعت و فرمانبرداری است؛ به خصوص اطاعت از اوامر الاهی و شنوائی از کلام ایزدی. لذا سروش مظهر اطاعت و فرمانبرداری است و نماینده خصلت رضا و تسلیم است. سروش از سرو که به معنی شنیدن است - و در اوستا و دیگر کتب مذهبی *مزداپرستان*^۳ بسیار به کار رفته

۱. ابراهیم پورداود، *یشت‌ها*، ص ۴۰۵.

۲. در اوستا به صورت *سَرَاوَشَه* است (هاشم رضی، *اوستا*، ص ۲۸۷).

۳. *بندهش*، گردآورنده فرنیغ دادگی، بخش ۱۹.

است - مشتق شده است. کلمه سروش، به معنی فرشته، در ادبیات فارسی معروف است و کلمات هم‌جنس آن سرود و سرائیدن است.^۱

قبل از اینکه وارد مطالب مندرج در این یشت شویم، باید گفت که در اوستا دو سروش یشت داریم: ۱. سروش یشت‌ها دخت. ۲. سروش یشت سه شب^۲ (سر شب).

درباره سروش اول، تصور بر این است که این سروش هات ۵۶ از یسنا، همان‌ها دخت نسک (hā-doxt nask)^۳، بیستمین نسک اوستای دوره ساسانی، است؛ لذا آن را سروش‌ها دخت نامیده‌اند؛ و آن را جزو یشت‌ها قرار داده و نام سروش یشت‌ها دخت بر آن گذاشته‌اند.^۴

دومین سروش هات ۵۷ از یسنا است که آن را سروش یشت سه شب نامیدند؛ این نام‌گذاری برای تفاوت گذاشتن بین این دو است. دلیل دیگر این نام‌گذاری و اینکه یشت دوم را سه شب می‌نامند این است که آن را در سه شب اول پس از وفات هر شخص می‌خوانند؛ و اینکه حفاظت از روح متوفی در سه شب اول به عهده ایزد سروش است.^۵ برخی این یشت را سرشب نامیده‌اند؛ زیرا همیشه در سرشب، قبل از خواب خوانده می‌شود.^۶

قابل ذکر است که سروش یشت‌ها دخت، دارای ۵ کرده و ۲۳ بند است در حالی که سروش یشت سه شب، دارای ۱۳ کرده و ۳۳ بند است.

(۱۲) رشن یشت (Rašan Yašt)

دارای ۳۸ بند است. رشن ایزد عدالت و دادگری است و در متون دینی به رشن

۱. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ص ۵۱۶.

۲. دار مستتر (Darmestetsr) آن را به اشتباه، سروش یشت سه شب، نامیده است (ابراهیم پورداود، یسنا، ص ۵۵).
 ۳. این نسک (نسخه، کتاب) امروزه موجود نیست؛ اما بنا به گفته دینکرد دارای ۳۰ فصل و ۸۴۰۰ کلمه اوستائی و ۱۷۴۰۰ واژه پهلوی بوده و در مورد نیروها و فرشتگان بوده است. از این نسک در اوستای کنونی فقط یک فصل باقی مانده است که از سه قسمت ناپیوسته و غیر متوالی تشکیل شده است. (محمد جواد مشکور،

گفتاری درباره دینکرد، ص ۹۵)

۴. ابراهیم پورداود، یسنا، ص ۵۵.

۵. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ص ۵۲۳.

۶. ابراهیم پورداود، یسنا، ص ۵۵.

راست‌تر و درست‌تر^۱ معرفی می‌شود. ریشه کلمه رشن رز است، رز به معنی مرتب‌ساختن و نظم‌دادن است و با این معنی در اوستا به کار رفته است.^۲ فرشته رشن در این یشت چنین ستایش می‌شود: «ای رشن پاک، ای راست‌ترین رشن، ای مقدس‌ترین رشن، ای داناترین رشن، ای رشنی که بهتر از همه تشخیص‌توانی داد، ای رشنی که دور را بهتر از همه توانی دریافت، ای رشنی که دور را بهتر از همه توانی دید، ای رشنی که گله‌مند را بهتر از همه بفریاد رسی، ای رشنی که دزد را بهتر از همه براندازی». (بند ۷)

از یشت‌ها می‌توان به دست آورد که رشن روابط مخصوصی با دیگر ایزدان دارد: یکی رابطه با دو فرشته مهر و سروش^۳ است؛ این سه ایزد همیشه در کنار هم هستند و یشت‌ها و روزهای متعلق به آنها نیز در کنار هم است؛ این سه، تا روز رستاخیز برای قضاوت در کنار هم هستند.^۴ همچنین، این ایزد با ایزد ارشناد یک رنگی و اتحاد دارد؛ زیرا در معنا و کارکرد به او نزدیک است.^۵

در کنار این وظایف مشترک با دیگر ایزدان، رشن به تنهایی نیز وظایفی دارد: رشن فرشته عدالت است و برای اجرای عدل در سراسر جهان مسکن دارد و به تمام نقاط دنیا سرکشی می‌کند، «این فرشته مخصوصاً بر ضد دزدان و راهزنان است و وجود او همیشه مایه بیم و هراس آنان است».^۶

ایزد رشن، فرشته آیینی است و در بسیاری از آیین‌های دیانت زرتشتی، مانند آیین کفن و دفن میت، آیین برسم و آیین ور برای این ایزد مراسمی برگزار می‌گردد. سرانجام ناگفته نماند که هر گلی متعلق به یک ایزد است و بهتر است گفته شود که در مزدیسنا برای هر امشاسپندی گلی خاص وجود دارد؛ ایزد رشن موکل بر گل نسترن است و این گل به او تعلق دارد.^۷

۱. زریشته در اوستا و رزیستک در پهلوی، صفت خاص رشن است و به معنی راست‌تر و درست‌تر است.

(ابراهیم پورداد، یشت‌ها، ص ۵۶۱)

۲. مهر یشت، فقره ۱۴.

۳. مهر یشت، کرده ۲۵، فقره ۱۰۰.

۴. موسی جوان، تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۴۴۸.

۵. یسنا ۲: ۷.

۶. ابراهیم پورداد، یشت‌ها، ص ۵۶۲.

۷. رقیه بهزادی، بندهش هندی، ص ۱۱۲.

(۱۳) فروردین^۱ یشت Fravardin Yasht

دارای ۳۱ کرده و ۱۵۸ بند و در ستایش فروهرها یا فروشی‌هاست. لذا تنها منبع مهم برای شناخت فروهر این یشت می‌باشد، همچنین از آنجا که سراسر این مذكور درباره فروهر است، ما ابتدا مطالبی را درباره او به طور اختصار بیان می‌کنیم.



فروهر (fravahr)

فروهر یکی از قوای درونی مخلوقات اهورامزدا است.^۲ این نیروی باطنی به اعتقاد مزداپرستان پیش از پدید آمدن موجودات، وجود دارد^۳ و پس از مرگ و نابودی آنها به عالم بالا، یعنی جایی که از آن فرود آمده بود، رفته و پایدار می‌ماند.^۴ نه تنها مخلوقات، بلکه خود اهورامزدا نیز دارای فروهر است: «خواستار ستایشم فروشی‌های اهوره‌مزدا و امشاسپندان را؛ فروشی‌های همه ایزدان اشون مینوی را».^۵ این نیرو در اوستا «فروشی (fravaši)»^۶ در پهلوی باستان «فرورتی (fravati)» در پهلوی «فروهر» و امروزه نیز فروهر نامیده می‌شود. درباره معنای آن اختلاف نظر وجود

۱. فروردین جمع فرورد است و فرورد تلفظ جنوبی واژه فروشی است.

۲. در یسنا برای انسان پنج قوه باطنی است: جان، دین، بوی، روان و فروشی (یسنا ۴:۲۶ و ۶ برای اطلاع بیشتر رک: مراد اورنگ، فروهر یا شاهین، ص ۱۴ به بعد؛ همچنین رحیم عقیقی، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، ص ۵۷۷ به بعد).

۳. دیدگاهی مانند عقاید افلاطونی درباره مثل.

۴. رحیم عقیقی، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، ص ۵۷۶.

۵. یسنا ۲:۲۲.

۶. قابل ذکر است که این کلمه هیچ ربطی به فرشته در فارسی ندارد، بلکه همان‌طور که در گات‌ها، یسنا ۴:۹، بند ۸ آمده است: «بشود که ما همواره فرستادگان (فراشت) تو باشیم»، فرشته به معنی پیک، رسول و فرستاده است. (ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ص ۵۸۷)

دارد؛^۱ اما معانی ذیل برای آن به کار رفته است: پروراندن، گواراندن، حمایت کردن، نگاه‌بانی نمودن، روئیدن، پناه دادن، پوشاندن و احاطه نمودن.^۲

با توجه به دیگر آموزه‌های دیانت زرتشتی^۳ می‌توان فروهر را در اوستا به دو مفهوم گرفت: اول به معنای ارواح درگذشتگان و نیاکان که پس از فوت آنها در جهان مینوی باقی می‌ماند؛ دوم به معنای نیروی اساسی حیات هر فرد؛ این نیرو پیش از آفریده شدن او در جهان بالا (مینوی) وجود داشته و در هنگام تولد در او حلول کرده و پس از مرگ به جایگاه اولیه باز می‌گردد.^۴

قابل ذکر است که انسان‌های دیوسرشت دارای فروشی نیستند. از سوی دیگر، در ادبیات پهلوی به کلمه «اردافرورد» برمی‌خوریم^۵ که به معنای فروهر پارسا، نماد همه فروشی‌ها و جزء الهی و ازلی و ابدی در وجود آدمی است و رمز روان پرهیزگاران و درگذشتگان پارساست.^۶ در برخی متن‌های اوستایی در برابر آن «فروهرهای زنان و گروه و گروه پهلوان‌زادگان پرهیزگار» به کار برده‌اند؛^۷ به هر حال، در بحث مربوط به فروهر، ستایش مردگان یکی از آموزه‌های مهم است؛^۹ از این رو می‌توان فروهر را به ایزد نگهبان پارسایان و نیکان راست‌روان موسوم کرد.^{۱۰}

این یشت مفصل‌ترین یشت است و مطالب آن شامل دو بخش است: بخش اول، از بند ۱ تا ۸۴ به توصیف فروهرها و نقش آنها در تکوین جهان و پاسبانی آنها از

۱. برای اطلاع بیشتر رک: ابراهیم پورداود، *یشته‌ها*، ص ۵۸۳ به بعد.

۲. رحیم عقیقی، *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، ص ۵۷۶.

۳. درباره وجود فروهرها در عالم مثل و اینکه اهورامزدا مخلوقات مادی را از روی مثل آنها و همانند آنها آفریده است. البته برخی معتقدند (با توجه به آشنایی افلاطون با عقاید زرتشت) افلاطون در این مقوله متأثر از زرتشت است. (محمود هومن، *تاریخ فلسفه*، ص ۳۳ و هاشم رضی، *فرهنگ نام‌های اوستا*، ص ۸۶۹)

۴. درباره نقش و خویشکاری فروهرها بر اساس باورهای ایرانی، رک: چنگیز مولایی، *بررسی فروردین یشت*، ص ۱۷ به بعد.

۵. مهرداد بهار، *بندهش*، ص ۶۴ و نیز *زاد‌سپرم*، بخش مقابله اهریمن با آفریدگان هرمزد.

۶. *شایست ناشایست*، ترجمه کتابیون مزداپور، ص ۲۴۲.

۷. مهرداد بهار، *بندهش*، ص ۱۱۵.

۸. مرحوم بهار معتقد است که بعدها به دلیل مونث بودن واژه فروشی، فروهر مردان حذف شده است (همان).

۹. برای نمونه در یشت سیزدهم و یسنای ۲۶ و ۲۳ در این باره مطالبی وجود دارد.

۱۰. یسنا ۲۶: ۷.

موجودات جهان اختصاص دارد. در بند ۱۱ به نقش فروهرها در بسته‌شدن نطفه در زهدان مادر و نقش آنها در حفظ آن تا هنگام تولد اشاره شده است. بندهای ۴۹ تا ۵۲ متضمن عقیده قدیمی فرود آمدن فروهرها در پایان سال به خانه‌هایی است که در هنگام حیاتشان به آنان تعلق داشته است. در بندهای ۴۵ تا ۴۸ و ۶۹ تا ۷۲ به نقش جنگ‌آوری فروهرها و پیروز گردانیدن فرمانروایانی که او را پرستش می‌کنند، اشاره رفته است و در بندهای ۶۵ تا ۶۸ از نقش فروهرها در تقسیم آب و جلوگیری از خشکسالی سخن رفته است. در بندهای ۳۷ و ۳۸ سخن از جنگ‌های اولیه ایرانیان زرتشتی با قبایل تورانی در میان است که نشانی از آنها در جای دیگری از اوستا وجود ندارد. از صور خیال در خور توجه در این بخش از یشت، تشبیه آسمان به پرنده‌ای است که زمین را همانند تخمی در برگرفته است (بند ۲) و نیز تشبیه آسمان به جامه ستاره‌نشان، که اهورامزدا آن را در بر کرده است.

بخش بعدی این یشت به ستایش هفت دسته از فروهرهای (= فروشی‌های) قهرمانان دینی زرتشتی از گیومرث، نمونه نخستین انسان، تا سوشیانس اختصاص دارد: فروهرهای خدایان، گیومرث، زرتشت و میدیوماه، نخستین پیرو زرتشت (بندهای ۸۵ تا ۹۵)؛ فروهرهای نخستین پیروان زرتشت مانند پسران زرتشت، گشتاسب، زریر و بستور (۹۶ تا ۱۱۰)؛ فروهرهای خاندان پوروذاخستی (بندهای ۱۱۱ تا ۱۱۷)؛ فروهرهای قهرمان‌های سرزمین‌های غیرایرانی (۱۱۸ تا ۱۲۸)؛ فروهر سوشیانس (۱۲۹)؛ فروهرهای شخصیت‌های اساطیری (۱۳۰ تا ۱۳۸) و فروهرهای زنان پارسی زرتشتی (۱۳۹ تا ۱۴۲).^۱

(۱۴) بهرام یشت (Bahrām Yašt)

دارای ۲۲ کرده و ۶۴ بند در ستایش بهرام، ایزد پیروزی، است. بند ۱ تا ۲۷ در مورد تجلی بهرام در ده کالبد سخن می‌راند؛^۲ فره نیز گاه در بعضی

^۱ احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۴-۵۳.

^۲ در گذشته بخش‌هایی از این یشت را در سربازخانه‌ها و هنگام رفتن سربازان به میدان کاروزار و جنگ با دشمن می‌خواندند. خواندن این یشت توسط موبدان موبد صورت می‌گرفت و در بخش‌هایی از آن سربازان هم آواز با او می‌شدند. البته می‌توان گفت که «سرودهای بهرام یشت دورنمایی است از یک سرباز دلیر و میهن‌پرست که در پیکره‌های گوناگون یا پرده‌های گوناگون نمایان می‌شود و سرود میهنی می‌خواند». (مراد اورنگ، گزارش بهرام یشت یا پیروزنامه، ص ۵)

از این کالبدها ظاهر می‌شود.^۱ بند ۲۸ تا ۳۳ درباره بهره‌مندی زرتشت از لطف ایزد پیروزی است. احتمالاً این بخش در زمره بخش‌هایی است که حاصل تلفیق اعتقادات پیش از زرتشت و عقاید زرتشتی است. در بندهای ۳۴ تا ۴۶ درباره اثر معجزه‌آمیز پر مرغ وارغنه، که نماد بهرام است، سخن رفته است؛ این بخش از بخش‌های قدیمی این یشت است. بندهای ۵۷ و ۵۸ درباره هوم و بندهای ۵۹ تا ۶۳ درباره قدرت و نیروی بهرام در جنگ‌هاست.

احتمالاً بعضی از بخش‌های این یشت اقتباس از یشت‌های دیگر است؛ مثلاً بند ۱۵ مقتبس از بند ۷۰ یشت ۱۰ است. از سوی دیگر، مضمون بعضی از بندهای این یشت در یشت‌های دیگر نیز دیده می‌شود؛ مانند بندهای ۲۸ تا ۳۳ که در بندهای ۶ تا ۱۳ یشت ۱۶ تقلید شده است.

(۱۵) رام یشت (Rām Yašt)

دارای ۱۱ کرده و ۵۷ بند است و تألیف آن متأخر به نظر می‌رسد. رام یشت، علی‌رغم نامش، در ستایش وایو، ایزد هوای خوب یا باد موافق، است و از عظمت و شکوه این ایزد صحبت می‌کند و از رام، که به معنی صلح و سازش و آسایش و خوشی و شادمانی است، صحبتی در میان نیست. به همین دلیل بیشتر پژوهشگران برآن‌اند که دلیل روشنی در دست نیست که چرا این یشت را رام یشت نامیده‌اند.^۲ هرچند در ادبیات پهلوی رام و وایو یکی انگاشته شده‌اند؛ اما به دلیل وجود برخی از متون اوستایی که رام و وایو را در کنار هم آورده و از آنها دو ایزد اراده کرده‌اند، نمی‌توان این دو را یکی دانست: «نام آن سی روز که بر ماه‌ها نهاده شده است... بهرام، رام، باد، دی...»^۳ لذا ابهام این نام‌گذاری همچنان باقی است.

ویو (Vayu) یا وایو را در پهلوی وای یا اندر وای (andar vāy) گفته‌اند؛ این کلمه معانی چندی همچون: باد، هوا و فضا دارد. وایو در سانسکریت و اوستا نام ایزد باد است. این ایزد در وداها با ایندرا یکی دانسته شده است؛ اما ایندرا در دیانت زرتشت

۱. یشت ۱۹ بند ۳۵: مرغ وارغنه.

۲. هاشم رضی، فرهنگ نام‌های اوستا، ص ۱۳۱۷.

۳. مهرداد بهار، بندهش، ص ۴۲؛ همچنین رک: یسنا ۱۰:۷۲.

مورد بی‌مهری قرار گرفته است و اگرچه وایو را ستایش می‌کنند، ولی ایندرا را اهریمن و از همکاران دیو مرگ می‌دانند.^۱

در ادبیات زرتشتی دو نوع وای وجود دارد: یکی وای هرمزدی و دیگری وای اهریمنی؛ وای هرمزدی را رام می‌نامند و وای اهریمنی را استویهاد.^۲ فضای میان جهان روشنی و تاریکی به این دو وای تعلق دارد: «میان ایشان تهیگی بود که وای است، که آمیزش (دو نیرو) بدو است».^۳ استویهاد را وای بد و رام را وای نیک یا وای درنگ خدای نیز گویند.^۴

یکی از موضوعات جالب در مورد وای این است که در دیانت مزدیسنا این ایزد بسیار مورد توجه دوشیزگان است و از او شوهران خوب درخواست می‌کنند: «او را بستودند دوشیزگان هنوز به مردها نرسیده... از او در خواستند این کامیابی را به ما ده تو ای اندروای زبردست که ما خانخدای (شوهر) زیبا بالا و جوانی بگیریم...»^۵

مندرجات این یشت را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: اول رخدادهای مربوط به شاهان و پهلوانان نخستین پیشدادی؛ دوم حوادث تاریخی و یا اسطوره‌ای؛ سوم مطالبی که موبدان زرتشتی آنها را با عقاید قدیم ایرانی پیش از زرتشت درآمیخته‌اند.

بندهای یک تا ششم این یشت متأخرند؛ این بندها را موبدان برای بومی کردن این یشت به آن اضافه نموده‌اند. از بند ۷ تا بند ۳۷ شامل درخواست‌ها و خواهش‌های پهلوانان و شاهان قدیم به پیشگاه وایو است. این بخش را از لحاظ زمانی قدیم دانسته‌اند.^۶ بند ۳۸ تکراری است. از بند ۳۹ تا پایان ۴۱ درباره درخواست شوهران خوب از وای توسط دوشیزگان و از بند ۴۲ به بعد درباره توصیف ایزد وایو است.

۱. هاشم رضی، فرهنگ نام‌های اوستا، ص ۱۳۲۶.

۲. مهرداد بهار، بندهش، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۳۳.

۴. مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۴۰.

۵. رام یشت، کرده ۱۰، بندهای ۳۹-۴۱.

۶. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ۱۳۸ به بعد.

(۱۶) دین یشت (Din Yašt) (یا چیستا)

دارای ۷ کرده و ۲۰ بند است. کلمه دین در *اوستا* دئنا (daena) است که در پهلوی و زند *اوستا* به دین، دینا و دینک تبدیل شده است. این لفظ در *اوستا* و زبان عربی دارای معانی مختلفی است.^۱ یکی از معانی عربی آن کیش و آئین است که در گات‌ها، با قدمت هزار سال پیش از میلاد مسیح، نیز به این معنا به‌کار رفته است.^۲ این لفظ در مزدیسنا به معنی خصوصیات روحی و وجدان است که یکی از قوای باطنی انسان می‌باشد که توسط آفریدگار در انسان به ودیعه گذاشته شده است تا او را از زشتی گناه و نیکی اعمال پسندیده آگاه سازد.^۳ دین، در مزدپرستی، اسم مخصوص فرشته کیش زرتشتی است و همیشه با صفت مزدیسنا آمده است.^۴ «زوت ای امشاسپندان، ای دین مزدیسنی ای...»^۵.

هرچند که این یشت دین یشت نام دارد؛ اما هیچ نامی از دین برده نشده و سراسر این یشت در توصیف و ستایش ایزد علم، دانش و معرفت، چیستا، است؛ لذا در این جا لازم است مطالبی درباره این ایزد بیان نماییم.^۶

چیستا، به معنی دانش و علم، ایزدی است که به صفت راست‌ترین موصوف است: «... راست‌ترین علم (چیستا) مزدا داده مقدس...»^۷ و همیشه سفید و سفیدپوش است: «... از طرف چپ درست کردار چیستا می‌تازد، آن زور نیازکننده مقدس که سفید و سفیدپوش است...»^۸ یکی از اوصاف این ایزد آن است که انسان‌ها را به راه نیک و خوب در این دنیا و جهان دیگر هدایت می‌کند: «راست‌ترین علم مزدا آفریده مقدس را ما می‌ستائیم که راه نیک نماید و به‌گذر نیک کشاند» (دین یشت، بند ۱) از این روی،

۱. برای اطلاع از معانی مختلف آن رک: غلام‌حسین مصاحب، *دایرة‌المعارف فارسی*، ص ۱۰۲۷ به بعد.

۲. اردشیر آذر گشپ، *گات‌ها*، هات ۴۴، بند ۱۰ و هات ۴۹، بند ۶.

۳. یسنا ۱:۵۴.

۴. ابراهیم پورداود، *یشت‌ها*، ص ۱۶۱.

۵. یسنا ۳:۸.

۶. به جز گات‌ها در قسمت‌های دیگر *اوستا* چیستا به عنوان ایزد دانش و فرزانیگی معرفی شده است. (ابراهیم

پورداود، *یشت‌ها*، ص ۱۵۹)

۷. یسنا، ۲۴:۲۲.

۸. مهریشت، بند ۱۲۶.

چنین به نظر می‌رسد که وی ایزدبانوی راه و سفر بوده است. موهبت‌هایی که از وی خواسته می‌شود نیز این نظر را تایید می‌کند.^۱ مانند «گذر از راه‌های خوب (برای رسیدن به مقصد)»، «راه‌های خوب در کوهستان» و «راه‌های خوب از میان جنگل‌ها» و «گذرگاه‌های خوب از میان رودخانه» (بند ۳) و «نیرومندی پا و شنوایی گوش و قوت بازو» (بند ۷). در پایان باید گفت که بندهای ۱ تا ۴ به توصیف و ستایش این ایزدبانو اختصاص دارد. بندهای ۵ تا ۱۳ دربارهٔ ستایش زرتشت از این ایزدبانوست و در بندهای ۱۴ تا ۲۰ سخن از ستایش هووی^۲ (همسر زرتشت)، آتربان به دور سفر کرده^۳ و رئیس کشور است.

(۱۷) آرْت یشت Arta Yašt (اشی)

دارای ۱۰ کرده و ۶۲ بند و در ستایش اشی، ایزدبانوی ثروت و برکت، است. ارت یا ارد در اوستا «اشی ونگوهی»، به معنی نیک و خوب معرفی شده است و در پهلوی ارشش ونگ یا اشیش ونگ نامیده می‌شود.^۴ از آنجا که این ایزد در گات‌ها به عنوان

۱. احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۵۶.

۲. هووی دختر فرشوستر، برادر جاماسب وزیر گشتاسب، از خانوادهٔ هوو (در گات‌ها هوگو، هات ۱۷/۵۱) است. او مادر سه موعود زرتشتی هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت است. اما دربارهٔ یسنای ۵۱ فقره ۱۷، که در آن از فرشوستر و هووی دختر او صحبت آمده است اختلاف نظر وجود دارد. در این فقره چنین آمده است: «فرشوستر آن مرد راه مهی پی برقراری دین بهی گرانمایه دختی به من بر سپرد درین راه گوی بزرگی ببرد خدایش رساناد بر آرزو مگر با اشا گردد او روبه‌رو» (رحیم چاوش اکبری، حماسهٔ اهورایی گاهان، ص ۲۴۵) برخی چون جناب پورداد در ترجمهٔ این فقره چنین گفته‌اند: «فرشوستر هوگو دختر گرانها و عزیزی را به زنی به من داد پادشاه توانا مزدا اهورا وی را از برای ایمان پاکش به دولت راستی رساند» (ابراهیم پورداد، گات‌ها، ص ۱۳۵)، در حالی که برخی دیگر در ترجمهٔ این فقره چنین می‌گویند: «فرشوستر هوگو وجود خویش را که عزیزترین چیز است در راه خدمت به پیشرفت دین بهی نثار کرد...» (اردشیر آذرگشسب، گات‌ها، ص ۷۶۷) ایشان معتقد است که امکان ندارد که فرشوستر پدر زن زرتشت باشد و (به قول خود ایشان) برخلاف مفسران پهلوی و سنت می‌گوید: «این داستان سنتی وقتی پیچیده‌تر و سر در گم‌تر می‌شود که در هات ۵۲ بند شوم گفته می‌شود: جاماسب، برادر فرشوستر، دختر زرتشت و یا به عبارت دیگر دختر برادر خود را به نام پوروچیست را به زنی گرفته باشد.» (همان، ص ۷۶۸ و ۷۶۹).

۳. مقصود پیشوای دینی است که برای تبلیغ دین زرتشتی به کشورهای خارجی و سرزمین‌های دور سفر می‌کرد. (ابراهیم پورداد، یشت‌ها، ج ۲، ص ۱۷۸)

۴. همان، ص ۱۷۹.

ایزد ثروت و دارایی معرفی شده،^۱ می‌توان گفت ارت از ایزدان زرتشتی است که مورد تأیید پیامبر آنان قرار گرفته است.

نام دیگر این ایزد «آدا» است.^۲ در دیانت مزدیسنا برای توانگری و آسایش و سعادت دنیا و آخرت از این ایزد یاری می‌طلبند.

بندهای ۱ تا ۵ در ستایش و معرفی این ایزدبانو است. در بندهای ۶ تا ۱۴ از ثروت‌های مادی‌ای که اشی می‌بخشد سخن رفته است. بندهای ۱۵ تا ۲۲ درباره ملاقات زرتشت با اشی است. در بندهای ۳۲ تا ۵۲ سخن از شاهان اساطیری و پهلوانان و شخصیت‌هایی در میان است که این ایزدبانو را ستوده‌اند و از او یاری خواسته‌اند؛ مانند هوشنگ، جمشید، فریدون، ضحاک، هوم، کی خسرو، زرتشت و گشتاسب (این بندها برابر است با بندهای ۳۰ تا ۳۱ یشت ۹). بندهای ۵۳ تا ۶۲ در ستایش اشی و آیین‌های پرستش وی است؛ البته در بند ۵۳ نام کسانی ذکر شده است که از نثارهایی که به اشی هدیه می‌شود محروم‌اند. در بندهای ۵۵ و ۵۶ به اسطوره‌ای اشاره شده است که بر طبق آن اشی در هنگامی که تورانیان او را تعقیب می‌کردند، خود را در زیر پای یک گاو و سپس زیر گردن قوچی پنهان کرد اما پسران جوان و دوشیزگان شوی‌ناکرده جای او را نشان دادند و اشی از این رفتار گله‌مند است. در بندهای بعد سه گله او از گناهکاران ذکر شده است.

ارد یشت از جهت زبان توصیف غنی است؛ خانه‌های مردانی که از لطف اشی برخوردارند، زنان آنان که بر بالش‌های تزیین‌شده تکیه زده‌اند و مرکب‌های این مردان به خوبی توصیف شده است.^۳

(۱۸) اشتاد یشت (Aštād Yašt)

دارای ۹ بند است. اشتاد صورت پهلوی ارشئات اوستایی و به معنی درستی و عدالت است. نام دیگر این ایزد ارشتی است و در یسنا به نام ایزد از او یاد شده است: «...سروش پاک خوب... را می‌ستاییم... و ایزد ارشتی را».^۴ ایزد اشتاد بیشتر با ایزد رشن

۱. یسنا ۱۲:۴۳.

۲. یسنا ۲۱:۶۸.

۳. احمد تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، ص ۵۶.

۴. یسنا ۳۳:۵۸.

همراه است و با او ارتباط داشته و از یاران و همکاران اوست؛ زیرا راستی و درستی لازمه دادگری است که صفت ایزد رشن است.^۱ نام این یشت با مطالب آن مناسب نیست و حتی این واژه در متن این یشت نیامده است و فقط در بند ۸ کلمه «ارشوخذ» آمده که به معنی راست گفته شده است: «... گفتار راست گفته شده پیروزمند درمان بخش را ما می ستاییم...». این یشت را «ائیرینم خوارنو»، یعنی فرّ ایرانی، نیز نامیده اند - چنان که زامیاد یشت را فرّ کیانی گفته اند - و به این نام معروف است.^۲

بندهای ۱ و ۲ درباره فرّ ایرانی و غلبه آن بر دیوان و کشورهای غیرایرانی است. در بندهای ۳ و ۴ ایزدبانو ارت، و در بندهای ۵ تا ۷ باد و تیشتر، و در بند ۸ دعای اهنور ستایش شده اند. یشت با ستایش مجدد فرّ ایرانی پایان می پذیرد.

(۱۹) زامیاد یشت (Zamyād Yašt)

دارای ۱۵ کرده و ۹۶ بند است. زامیاد به معنای فرشته زمین است. لفظ زمین در اوستا به صورت «zam» و در پهلوی به صورت «زمیک» آمده است.^۳ زمین در دیانت زرتشتی مقدس و مورد احترام است و برای آن ایزدی در نظر گرفته شده است که نگهبان خاک است. در سی روزه کوچک در مورد این ایزد چنین آمده است: «زام ایزد نیکوکار را می ستایم. آن جاها، روستاها را می ستایم.» (فقره ۲۸) همچنین در سی روزه بزرگ می خوانیم: «تو زمین نیکوکار را که نگاهدارنده و پروراندۀ دامانی، همی یزم و همی ستایم.» (فقره ۲۸)

اما در این یشت، برخلاف نام آن، بیشتر از فرّ کیانی^۴ صحبت شده است. فرّ کیانی، در این یشت به اندازه ای مورد توجه قرار گرفته است که «در یک نسخه خطی قدیم یشت‌ها، زامیاد یشت کیان یشت نامیده شده است. در این نسخه که قدیم ترین و درست ترین نسخه ای است که از یشت‌ها باقی مانده است، یشت نوزدهم کیان یسن نامیده شده است.»^۵

۱. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲. شاید علت این نام گذاری به این دلیل باشد که فر ایرانی و شکوه و جلال سلطنت ایران نصیب فردی می شود که راست گفتار و درست کردار باشد. (ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ج ۲، ص ۲۰۳)

۳. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ج ۲، ص ۳۰۳.

۴. برای اطلاع از سلسله کیانیان رک: کریستن سن، کیانیان؛ احمد نوری، پیشدادیان و کیانیان.

۵. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، ج ۲، ص ۳۰۹.

فرّ، یا فرّه همان خرّه یا خوره اوستایی است که در زبان فارسی به آن فرّ گویند و مشتقات فراوانی در فارسی دارد؛ مانند فرمند و فرهمند. معانی مختلفی برای آن بیان کرده‌اند؛ مانند شأن، شوکت، شکوه و برازندگی.^۱

بنابر مندرجات زامیاد یشت، فرّ فروغ ایزدی است و کسی که درونش از پرتو او منور شود از همگان برتری می‌یابد. به واسطه‌ی این فروغ، افراد به پادشاهی می‌رسند و در سایه‌ی اوست که پادشاهان دادگر می‌شوند. همچنین در پناه اوست که انسان‌ها به کمالات روحی و نفسانی نایل می‌شوند و راهنمای دیگران شده، به پیامبری مفتخر می‌شوند. کوتاه سخن اینکه، هر شخصی، خواه پادشاه و خواه پرهیزکار و مومن، اگر تأیید ازلی شامل اوست، این فرد دارای فرّ ایزدی است. به عبارت دیگر، اگر شخصی ستمکار باشد یا شود، فرّ ایزدی را شایسته نخواهد بود.^۲

در اوستا از دو فرّ صحبت شده است: «یکی فر ایرانی یا ائیرینیم خوارنو و دیگری فر کیانی یا کوئینیم خوارنو».^۳ همچنین باید اضافه نمود که در طول تاریخ مفهوم «فرّ» دچار دیگرگونی شده است؛ در دوره‌ای با روان یکی دانسته شده، در دوره‌ای به معنای بخت و اقبال بوده و در دوره‌ی دیگری، مفهومی طبقاتی پیدا کرده است.^۴

بندهای ۱ تا ۸ فهرستی از کوه‌های سرزمین ایران است و بندهای ۹ تا ۹۶ ستایش فرّ است. قابل ذکر است که در جاهای مختلف اوستا از کوه و فرّ، با هم یاد شده است؛ مانند یسنا ۱:۱۴ و دو سی‌روزه بزرگ و کوچک، فقره ۲۸. شاید بین این دو تلازمی وجود دارد که برای محققین امروزی روشن نیست؛ اما برای تأیید ضمنی این تلازم باید گفت که برخی کیومرث، نخستین بشر، را ملقب به کوشاه یعنی پادشاه کوه دانسته‌اند.^۵

۱. همان، ص ۳۱۰.

۲. برای نمونه ضحاک هیچ‌گاه دارای فرّ نشد و جمشید پس از اینکه دچار فریب شد فرّ از او رخت برکند (زامیاد یشت، بندهای ۲۳-۳۹).

۳. اوشیدری، ۱۳۷۱، ص ۳۶۹.

۴. برای اطلاع بیشتر در مورد فرّ، رک: ابراهیم پورداود، یشت‌ها، صص ۳۰۹-۳۲۲. همچنین مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۵۶-۷.

۵. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۱۴۰.

در بندهای ۹ تا ۱۳ فرّ اهوره مزدا ستوده شده که به کمک آن آفریدگان خوب را آفریده است و تا پایان جهان آنها را نگاه می‌دارد. در بندهای ۱۴ تا ۲۰ فرّ امشاسپندان ستوده شده است. بندهای ۲۱ تا ۲۴ به ستایش فرّ ایزدان و منجیان بشر اختصاص دارد. بندهای ۲۵ تا ۷۷ اختصاص به فرّ شاهان و قهرمانان اساطیری و اعمال آنان دارد. در این قسمت از هوشنگ (پادشاهی او بر هفت کشور جهان و بر انداختن دو ثلث از دیوان) و تهمورث (چیرگی او بر دیوان و مردمان و جادوگران و پریان، در آوردن اهریمن به پیکر اسب و سوار شدن بر او به مدت سی سال) سخن رفته است و در مورد جمشید نیز به تفصیل مطالبی آمده است.

در بندهای ۵۲ تا ۵۴ از راه‌های به دست آوردن فرّ صحبت کرده است. بندهای ۵۵ تا ۶۴ شرح کوشش افراسیاب برای به دست آوردن فرّ است؛ او بدین منظور سه بار برهنه شد و به دریای فراخکرد^۱ رفت، ولی هر سه بار ناموفق بود و ناسزاگویان از آن دریا بیرون آمد. در بندهای ۶۵ تا ۶۹ ظاهراً از فرّ رودخانه هیرمند (یا به تعبیری فرّ سوشیانس) سخن رفته است. در بندهای ۷۰ تا ۷۷ از فرّ کی‌قباد، کی‌ایپوه و کی‌کاووس، کی‌پشین، کی‌بیارش، سیاوش و کی‌خسرو یاد شده است. در بندهای ۷۸ تا ۸۲ از فرّ زرتشت و در بندهای ۸۳ تا ۸۷ از فرّ گشتاسب و در بندهای ۸۸ تا ۹۰ از فرّ سوشیانس سخن در میان است. بندهای ۹۱ تا ۹۶ به استوت ارت که همان سوشیانس یا آخرین منجی است اختصاص دارد.

(۲۰) هوم یشت (Hōm Yašt)

دارای ۲ بند در ستایش هوم است. این گیاه که در اوستا هئوم (haoma) و در ودا سوم (somā) نامیده می‌شود، نزد ایرانیان و هندوان گیاهی مقدس است و در مراسم مذهبی از آن بسیار استفاده می‌شود؛ در مراسم آیینی هر دو دیانت مزدیسنا و هندو، عصاره آن را با تشریفات خاصی به دست آورده، می‌نوشند. در جاهای مختلف اوستا از نام این گیاه و ایزد نگهبان آن سخن رفته است. در یسنا، هات نهم تا یازدهم، نیز به‌طور مفصل از این ایزد و هوم پارسا صحبت شده است و در واقع باید این سه فصل را هوم یشت

۱. دریایی است که در آن فرّ شناور است و جایگاه فرّ است.

نامید (همان‌طور که نامیده شده است)، اگرچه یشت بیستم را هوم یشت نامیده‌اند، اما نظر پژوهشگران بر این است که این یشت از یسنای ۹ و ۱۱ برداشت شده است.^۱ به هر حال این یشت کوچک در توصیف و ستایش این گیاه و ایزد آن است.

(۲۱) وند یشت (Vanand Yašt)

این یشت که آخرین یشت اوستا است دارای ۱ بند و در ستایش ستاره وند یا نسر واقع است که از همکاران تیشتر به شمار می‌رود. اگرچه این یشت درباره ستاره وند است، اما در مورد آن هیچ اطلاعی به ما نمی‌دهد و تنها به ستایش آن امر می‌کند.^۲ در این یشت برای دفع ضرر حشرات موذی به این ستاره پناه برده و از او یاری طلبیده‌اند.^۳ قابل ذکر است که در دیانت مزدیسنا کشتن برخی از حشرات و حیوانات موذی نه تنها ثواب محسوب می‌شود، بلکه در برخی موارد برای کفاره گناهان دستور به کشتن آنها داده شده است.^۴ همچنین موبدان در هنگام راه رفتن وظیفه دارند که وسیله‌ای به نام خرفسترغنه یا خرفسترکش همراه خود داشته باشند تا جانوران موذی و اهریمنی و زیانکار را با آن بکشند.^۵

نتیجه‌گیری

یشت‌ها سرودهایی هستند که در اوستای متأخر به‌عنوان متون مقدس مزدیسنا جای گرفته‌اند. این یشت‌ها، برای خدایان (در دیانت هند و ایرانی) و سپس ایزدان (در دیانت زرتشتی) سروده شده‌اند.

۱. پورداد، یشت‌ها، ص ۳۵۲.

۲. در جاهای دیگر اوستا نیز که از این ستاره یاد شده است، فقط به ذکر نام آن اکتفا شده است. (پورداد، یشت‌ها، ص ۳۵۵)

۳. قابل ذکر است که کلمه خرفستر تنها برای حشرات موذی به کار نمی‌رود، بلکه به صیغه جمع برای بدخواهان مزدیسنا و دشمنان بیابان‌نورد و راهزنان و زیانکاران و ناپکاران چادرنشین نیز استعمال شده است. (ابراهیم پورداد، یشت‌ها، ص ۳۵۶)

۴. هاشم رضی، وندیداد، ص ۱۴۲۹ به بعد.

۵. همان، ص ۱۴۴۷.

از آنجا که «خدایان کهن هند و ایرانی به علت ارج و حرمت بسیار در نزد مردم، خلاف آرای زرتشت، بازمانده بودند، مفاهیم مجرد و انتزاعی جدید در پیام زرتشت را برنناقتند و آنها (این مفاهیم انتزاعی) را به رنگ خویش درآوردند»^۱ این امر (در کنار عوامل دیگر) گسست در سنت زرتشتی و فاصله گرفتن از تعالیم زرتشت را به دنبال داشت.

برآیند متون مقدس مزداپرستان و نمونه‌های زیادی از اوستا چنین است که روحانیان زرتشتی «دانسته و آگاهانه» عهده‌دار تلفیق آموزه‌های زرتشت و کهنه‌دینی پیش از او بوده‌اند؛ و یشت‌ها نمونه بارز این تلفیق در متون پهلوی زرتشتیان است.

۱. کتابون مزداپور، زرتشتیان، ص ۴.

کتاب‌نامه

- آذر گشسب، اردشیر، *آئین برگزاری جشن‌های ایران باستان*، تهران: بنیاد انتشارات فرهنگ آریائی، ۲۵۳۶.
- _____، *گات‌ها*، ج ۲، تهران: انتشارات فروهر، ۱۳۸۴.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، *سرودهای روشنائی*، تهران: اسطوره، ۱۳۸۵.
- ارداویراف‌نامه*، مترجم ژاله آموزگار، تهران: معین، ۱۳۸۲.
- اورنگ، مراد، *فروهر یا شاهین*، تهران: چاپ نگین، ۱۳۴۴ الف.
- _____، *گزارش بهرام یشت یا پیروزنامه*، تهران: چاپ رنگین، ۱۳۴۴ ب.
- اوشیدری، جهانگیر، *دانشنامه مزدیسنا*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱.
- _____، *نور... آتش... آتشکده در آئین زرتشت*، تهران: جهانگیر اوشیدری، ۱۳۷۹.
- بویس، مری، *زردشتیان*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.
- بهار، مهرداد، *بندهش*، تهران: توس، ۱۳۸۰.
- _____، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: دفتر نشر اگه، ۱۳۷۶.
- بهرامی، عسکر، *جشن‌های ایرانیان*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳.
- بهزادی، رقیه، *بندهش هندی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
- بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- پورپارسی، مهربان گشتاسب، *گنجینه نام‌های ایرانی*، تهران: انتشارات فروهر، ۱۳۶۲.
- پورداود، ابراهیم (تفسیر و ترجمه)، *خرده اوستا*، بمبئی: انجمن زرتشتیان ایرانی [بی تا].
- _____، *گات‌ها*، بمبئی: بی نا، ۱۳۰۵.
- _____، *ویسپرد*، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۳.
- _____، *یسنا*، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
- _____، *یشت‌ها*، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- تفضلی، احمد، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش دکتر ژاله آموزگار، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۳.
- جوان، موسی، *تاریخ اجتماعی ایران باستان*، تهران، ۱۳۴۰.
- چاوش اکبری، رحیم، *حماسه اهورایی گاهان*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳.
- _____، *هفت رمز نمادین فروهر*، تهران: زوار، ۱۳۸۱.
- حجتی کرمانی، علی، *سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ*، تهران: مشعل دانشجو، ۱۳۶۹.
- دادگی، فرنېغ، *بندهش: بخش ۹*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس، ۱۳۸۰.
- دوستخواه، جلیل، *اوستا*، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۰.

دهالا، مانک جی و نوشیروان جی، *خداشناسی زرتشتی*، ترجمه دستور رستم شهرزادی، تهران: فروهر، ۱۳۷۷.

دهدشتی، آذرمدخت، *سی‌روژه کوچک و سی‌روژه بزرگ*، تهران: انتشارات فروهر، ۱۳۶۳.
راشد محصل، محمدتقی، *زند بهمن یسن*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.

راوندی، مرتضی، *سیر قانون و دادگستری در ایران*، تهران: چشمه، ۱۳۶۹.
رستم‌پور، سالومه، *مهرپرستی در ایران*، هند و روم، تهران: خورشید آفرین، ۱۳۸۲.
رسولی، سید جواد، *آیین اساطیر ور*، تهران: سروش، ۱۳۷۷.
رضی، هاشم، *آیین مهر*، تهران: بهجت، ۱۳۷۱.

_____، *اوستا*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر، ۱۳۷۴.
_____، *تاریخ آیین رازآمیز میتراپی*، تهران: بهجت، ۱۳۸۱.
_____، *دستور زبان اوستایی*، تهران: سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۶۸.
_____، *فرهنگ نام‌های اوستا*، تهران: سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۴۶.
_____، *وندیداد*، تهران: فکر روز، ۱۳۷۶.

روایات داراب هرمزد، ج ۱.

زهر، آر. سی.، *طلوع و غروب زردشتی‌گری*، تیمور قادری، تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.
صنعتی‌زاده، همایون، *چهار مقاله درباره گاهشماری در ایران باستان*، [بی‌نا]، ۱۳۸۱.
عقیقی، رحیم، *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، تهران: توس، ۱۳۷۴.
کریستن سن، آرتور، *مزدپرستی در ایران قدیم*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: هیرمند، ۱۳۷۶.

_____، *کیانیان*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
گویری، سوزان، *یسن‌های اوستا و زند آنها* (فصل‌های ۷۲، ۷۱، ۷۰)، تهران: قفنوس، ۱۳۸۲.

گیمن، دوشن، *دین ایران باستان*، ترجمه رویا منجم، تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.
مرادی غیاث‌آبادی، رضا، *اوستای کهن*، شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۲.
مزداپور، کتایون، *زرتشتیان*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۲.
شایست ناشایست، ترجمه کتایون مزداپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.

مشکور، محمدجواد، *گفتاری درباره دینکرد*، تهران، ۱۳۲۵.
مصاحب، غلام‌حسین، *دایرةالمعارف فارسی*، تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۳.

- مقدم، محمد، *جستار درباره مهر و ناهید*، تهران: هیرمند، ۱۳۸۰.
- مولایی، چنگیز، *بررسی فروردین یشت*، تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲.
- میرفخرایی، مهشید، *بررسی هفت‌ها*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر، ۱۳۸۲ الف.
- _____، *بغان یسن*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲ ب.
- نفیسی، علی‌اکبر، *فرهنگ نفیسی*، تهران: چاپ رنگین، ۱۳۲۴.
- نوری، احمد، *پیش‌دیان و کیانیان*، تهران: نشر مرسا، ۱۳۸۰.
- هوفمان، کارل، «پیرامون فهرست نشانه‌های خط اوستایی»، به‌نام خانگیلی، *فرهنگ*، بهار ۱۳۶۹.
- هومن، محمود، *تاریخ فلسفه*، کتاب دوم، دفتر اول، تهران: طهوری، ۱۳۵۴.

David, Ulansey, *The Origins of The Mithraic Mysteries*, New York: Oxford, 1989.